

النساء تدعمن خدمة يسوع

¹وَعَلَى أَثَرِ ذَلِكَ كَانَ يَسِيرُ فِي مَدِينَةٍ وَقَرْيَةٍ يَكْرُرُ وَيُبَشِّرُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَمَعَهُ الْإِثْنَا عَشَرَ² وَبَعْضُ النِّسَاءِ، كُنَّ قَدْ شُفِينَ مِنْ أَرْوَاحِ شَرِيرَةٍ وَأَمْرَاضٍ، مَرْيَمُ الْيَسَى تَدْعِي الْمَجْدَلِيَّةَ الَّتِي خَرَجَ مِنْهَا سَبْعَةُ شَيْاطِينٍ،³ وَيُونَا، امْرَأَةُ خُوزِي، وَكِلِيلَ هِيرُودَسَ، وَسُوسَنَةَ وَأَخْرَ كَثِيرَاتٍ كُنَّ يَخْدُمْنَهُ مِنْ أَمْوَالِهِنَّ.

مثل الزارع

⁴فَلَمَّا اجْتَمَعَ جَمْعٌ كَثِيرٌ أُيْضاً مِنَ الَّذِينَ جَاءُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ مَدِينَةٍ قَالَ يَمَثَلُ⁵ خَرَجَ الزَّارِعُ لِيَزْرَعَ زَرْعَهُ، وَفِيمَا هُوَ يَزْرَعُ سَقَطَ بَعْضُ عَلَى الطَّرِيقِ فَأُثِدَّاسَ وَأَكَلَتْهُ طُيُورُ السَّمَاءِ. وَسَقَطَ آخَرُ عَلَى الصَّخْرِ فَلَمَّا تَبَتَّ جَفَّ لِأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ لَهُ رُطُوبَةٌ.⁷ وَسَقَطَ آخَرُ فِي وَسْطِ الشُّوْكِ، فَتَبَتَّ مَعَهُ الشُّوْكُ وَخَنَقَتْهُ.⁸ وَسَقَطَ آخَرُ فِي الْأَرْضِ الصَّالِحَةِ، فَلَمَّا تَبَتَّ صَنَعَ ثَمَراً مِئَةً ضِعْفٍ. قَالَ هَذَا وَتَادَى: مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ فَلْيَسْمَعْ.

⁹فَسَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا الْمَثَلُ؟¹⁰ فَقَالَ: لَكُمْ قَدْ أُعْطِيَ أَنْ تَعْرِفُوا أَسْرَارَ مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَأَمَّا لِلْبَاقِينَ فَيَأْتِيَانِي حَتَّى إِنَّهُمْ مُبْصِرِينَ لَا يُبْصِرُونَ وَسَامِعِينَ لَا يَفْهَمُونَ.¹¹ وَهَذَا هُوَ الْمَثَلُ: الزَّرْعُ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ،¹² وَالَّذِينَ عَلَى الطَّرِيقِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ثُمَّ يَأْتِي إِبْلِيسُ وَيَنْزِعُ الْكَلِمَةَ مِنْ قُلُوبِهِمْ لِئَلَّا يُؤْمِنُوا فَيَخْلُصُوا.¹³ وَالَّذِينَ عَلَى الصَّخْرِ هُمُ الَّذِينَ مَتَى سَمِعُوا يَقْبَلُونَ الْكَلِمَةَ بِفَرَحٍ، وَهَؤُلَاءِ لَيْسَ لَهُمْ أَصْلٌ فَيُؤْمِنُونَ إِلَى جِنِّ وَفِي وَقْتِ التَّجَرُّبَةِ يَرْتَدُّونَ.¹⁴ وَالَّذِي سَقَطَ بَيْنَ الشُّوْكِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ثُمَّ يَذْهَبُونَ فَيَخْتَبِئُونَ مِنْ هُمُومِ الْحَيَاةِ وَغَنَائِهَا وَلَدَائِهَا وَلَا يُبْضِجُونَ ثَمَراً.¹⁵ وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ الْجَيِّدَةِ هُوَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُونَهَا فِي قَلْبٍ جَيِّدٍ صَالِحٍ وَيُؤْمِنُونَ بِالصَّبْرِ.

مثل السراج المُنِير

¹⁶وَلَيْسَ أَحَدٌ يُوقِدُ سِرَاجاً وَيُعْطِيهِ يَأْتِئِ أَوْ يَصْعُهُ تَحْتَ سَرِيرٍ بَلْ يَصْعُهُ عَلَى مَنَارَةٍ لِيَنْظُرَ الدَّاخِلُونَ النُّورَ. لِأَنَّهُ لَيْسَ خَفِيٌّ لَا يَطْهَرُ وَلَا مَكْنُومٌ لَا يَعْلَمُ وَيُعْلَنُ.¹⁸ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَسْمَعُونَ، لِأَنَّ مَنْ لَهُ سَيُعْطَى، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي يَطْنُهُ لَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ.

أقرباء يسوع

¹⁹وَجَاءَ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَإِخْوَتُهُ، وَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَصِلُوا إِلَيْهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ.²⁰ فَخَبَرُوهُ قَائِلِينَ: أُمَّكَ وَإِخْوَتُكَ وَاقِفُونَ

زنان همراه عیسی

¹و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه می نمود و به ملکوت خدا بشارت می داد و آن دوازده با وی می بودند.² و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مجدلیه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند،³ و یونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می کردند.

مثل برزگر

⁴و چون گروهی بسیار فراهم می شدند و از هر شهر نزد او می آمدند، مثلی آورده، گفت:⁵ که برزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقتی که تخم می کاشت، بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان هوا آن را خوردند.⁶ و پارهای بر سنگلاخ افتاده، چون روید از آن جهت که رطوبتی نداشت خشک گردید.⁷ و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو کرده آن را خفه نمود.⁸ و بعضی در زمین نیکو پاشیده شده، روید و صد چندان ثمر آورد. چون این بگفت ندا در داد: هر که گوش شنوا دارد بشنود.

⁹پس شاگردانش از او سؤال نموده، گفتند: که معنی این مثل چیست؟¹⁰ گفت: شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثلها، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند.¹¹ اما مثل این است که تخم کلام خداست.¹² و آنانی که در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون می شنوند، فوراً ابلیس آمده، کلام را از دلهای ایشان می رباید، مبدا ایمان آورده نجات یابند.¹³ و آنانی که بر سنگلاخ هستند، کسانی می باشند که چون کلام را می شنوند، آن را به شادی می پذیرند و اینها ریشه ندارند؛ پس تا مدتی ایمان می دارند و در وقت آزمایش، مرتد می شوند.¹⁴ اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی می باشند که چون شنوند می روند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می کند و هیچ میوه به کمال نمی رسانند.¹⁵ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می باشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه می دارند و با صبر، ثمر می آورند.

مثل چراغ

خارجاً يُرِيدُونَ أَنْ يَرْوُكَ.²¹ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: أُمِّي وَإِخْوَتِي هُمْ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ وَيَعْمَلُونَ بِهَا.

یسوع مُسْكِنُ الْعَاصِفَةِ

²² وَفِي أَحَدِ الْيָامِ دَخَلَ سَفِينَةً هُوَ وَتَلَامِيذُهُ، فَقَالَ لَهُمْ: لِنَعْبُرْ إِلَى عَبْرِ الْبَحِيرَةِ. فَأَقْبَلُوا.²³ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ تَامَ. فَتَنَزَلَ تَوَهُّ رِيحٌ فِي الْبَحِيرَةِ، وَكَانُوا يَمْتَلِئُونَ مَاءً وَصَارُوا فِي خَطَرٍ.²⁴ فَتَقَدَّمُوا وَأَبْقَطُوهُ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، يَا مُعَلِّمُ، إِنَّا تَهْلِكُ. فَقَامَ وَاتَّهَرَّ الرِّيحَ وَتَمَوَّجَ الْمَاءِ، قَائِلَهُمَا وَصَارَ هُدُوً.²⁵ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أَلَيْسَ إِيمَانُكُمْ؟ فَخَافُوا وَتَعَجَّبُوا قَائِلِينَ فِيمَا يَنْبَهُمُ: مَنْ هُوَ هَذَا؟ قَائِلَهُ يَأْمُرُ الرِّيحَ أَيْضاً وَالْمَاءَ فَتُطِيعُهُ.

یسوع يُشْفِي رَجُلَ فِيهِ شَيَاطِينٌ

²⁶ وَسَارُوا إِلَى كُورَةِ الْجَدَرِيِّينَ الَّتِي هِيَ مُقَابِلَ الْجَلِيلِ.²⁷ وَلَمَّا خَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ اسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ كَانَ فِيهِ شَيَاطِينٌ مُنْذُ رَمَانَ طَوِيلٍ وَكَانَ لَا يَلْبَسُ ثَوْباً وَلَا يَقِيمُ فِي بَيْتٍ بَلْ فِي الْقُبُورِ.²⁸ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ صَرَخَ وَخَرَّ لَهُ وَقَالَ يَصُوتُ عَظِيمُ: مَا لِي وَلَكَ، يَا يَسُوعُ، إِنَّ اللَّهَ الْعَلِيِّ؟ أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَنِي.²⁹ لَأَنَّ أَمْرَ الرُّوحِ النَّجِسِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْإِنْسَانِ، لَأَنَّ مُنْذُ رَمَانٍ كَثِيرٍ كَانَ يَحْطَفُهُ، وَقَدْ رُبَّطَ بِسَلْسِلٍ وَقُبُودَ مَحْرُوساً، وَكَانَ يَقْطَعُ الرُّبْطَ وَيَسْأَقُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَى الْبَرَارِيِّ.³⁰ فَسَأَلَهُ يَسُوعُ قَائِلاً: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَ: لَجِنُونُ، لِأَنَّ شَيَاطِينَ كَثِيرَةً دَخَلَتْ فِيهِ.³¹ وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَأْمُرَهُمْ بِالذَّهَابِ إِلَى الْهَآوِيَةِ.³² وَكَانَ هُنَاكَ قَطِيعٌ خَنَازِيرَ كَثِيرَةٍ تَرْعَى فِي الْجَبَلِ. فَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ بِالذَّخُولِ فِيهَا، فَأَذِنَ لَهُمْ.³³ فَخَرَجَتِ الشَّيَاطِينُ مِنَ الْإِنْسَانِ وَدَخَلَتْ فِي الْخَنَازِيرِ، فَأَنْدَفَعَ الْقَطِيعُ مِنْ عَلَى الْجُرْفِ إِلَى الْبَحِيرَةِ وَاحْتَنَقَ.³⁴ فَلَمَّا رَأَى الرُّعَاةَ مَا كَانَ هَرَبُوا وَذَهَبُوا وَأَخْبَرُوا فِي الْمَدِينَةِ وَفِي الصُّبَاغِ.³⁵ فَخَرَجُوا لِيَرَوْا مَا جَرَى. وَجَاءُوا إِلَى يَسُوعَ فَوَجَدُوا الْإِنْسَانَ الَّذِي كَانَتْ الشَّيَاطِينُ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ لَابِساً وَغَافِلاً جَالِساً عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ، فَخَافُوا.³⁶ فَأَخْبَرَهُمْ أَيْضاً الَّذِينَ رَأَوْا كَيْفَ خَلَصَ الْمَجْنُونُ.³⁷ فَطَلَبَ إِلَيْهِ كُلُّ جُمُھُورِ كُورَةِ الْجَدَرِيِّينَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ، لَأَنَّ غَيْبَهُمْ خَوْفٌ عَظِيمٌ. فَدَخَلَ السَّفِينَةَ وَرَجَعَ.³⁸ أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ الشَّيَاطِينُ فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ، وَلَكِنَّ يَسُوعَ صَرَفَهُ قَائِلاً:³⁹ ارْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ وَخَدِّثْ بِكُمْ صَنَعَ اللَّهِ بِكَ. فَمَضَى وَهُوَ يُنَادِي فِي

¹⁶ و هیچ کس چراغ را افروخته، آن را زیر ظرفی یا تختی پنهان نمی کند بلکه بر چراغدان می گذارد تا هر که داخل شود روشنی را ببیند.¹⁷ زیرا چیزی پنهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود.¹⁸ پس احتیاط نمایید که به چه طور می شنوید، زیرا هر که دارد بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم می برد که دارد، از او گرفته خواهد شد.

مادر و برادران عیسی

¹⁹ مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند.²⁰ پس او را خبر داده گفتند: مادر و برادرانت بیرون ایستاده، می خواهند تو را ببینند.²¹ در جواب ایشان گفت: مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده، آن را بجا می آورند.

عیسی و طوفان دریا

²² روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شده، به ایشان گفت: به سوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم. پس کشتی را حرکت دادند.²³ و چون می رفتند، خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، به حدی که کشتی از آب پر می شد و ایشان در خطر افتادند.²⁴ پس نزد او آمده، او را بیدار کرده، گفتند: استاد، استاد، هلاک می شویم. پس برخاسته، باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد.²⁵ پس به ایشان گفت: ایمان شما کجا است؟ ایشان ترسان و متعجب شده، با یکدیگر می گفتند: که این چطور آدمی است که بادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند؟

عیسی شفا می کند دیوانه را

²⁶ و به زمین جدریان که مقابل جلیل است، رسیدند.²⁷ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نبوشیدی و در خانه نمادی بلکه در قبرها منزل داشتی، دچار وی گردید.²⁸ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده، به آواز بلند گفت: ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی.²⁹ زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید، چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هر چند او را به زنجیرها و کندها بسته نگاه می داشتند، بندها را می گسیخت و دیو او را به صحرا می راند.³⁰ عیسی از او پرسیده، گفت: نام تو

الْمَدِينَةِ كُلِّهَا يَكَمْ صَنَعَ بِهِ يَسُوعُ.

یسوع یشفی امراة و یقیم بنت یایرس

⁴⁰ وَلَمَّا رَجَعَ يَسُوعُ قَبِيلَهُ الْجَمْعُ لَأَنَّهُمْ كَانُوا جَمِيعُهُمْ يَنْتَظِرُونَهُ. ⁴¹ وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ يَائِرُسٌ قَدْ جَاءَ، وَكَانَ رَئِيسَ الْمَجْمَعِ، فَوَقَعَ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَهُ، ⁴² لَأَنَّهُ كَانَ لَهُ بِنْتُ وَحِيدَةٌ لَهَا تَحُونُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً وَكَانَتْ فِي خَالِ الْمَوْتِ. فَفِيمَا هُوَ مُنْطَلِقٌ رَحِمَتْهُ الْجُمُوعُ.

⁴³ وَأَمْرَاهُ يَتَرَفِي دَمِ مُنْذُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَقَدْ أَتَقَفَتْ كُلُّ مَعِيشَتِهَا لِلْأَطْيَاءِ وَلَمْ تَقْدِرْ أَنْ تُشْفَى مِنْ أَحَدٍ. ⁴⁴ جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ وَلَمَسَتْ هَذَبَ ثَوْبِهِ، فَبِئِ الْخَالِ وَقَفَتْ تَرْفُ دَمِهَا. ⁴⁵ فَقَالَ يَسُوعُ: مِنَ الَّذِي لَمَسَنِي؟ وَإِذْ كَانَ الْجَمِيعُ يُكْزِرُونَ قَالَ بَطْرُسُ وَالَّذِينَ مَعَهُ: يَا مُعَلِّمُ، الْجُمُوعُ يُضَيِّقُونَ عَلَيْكَ وَبَرَحْمُوكَ وَتَقُولُ: مِنَ الَّذِي لَمَسَنِي؟ ⁴⁶ فَقَالَ يَسُوعُ: قَدْ لَمَسَنِي وَاجِدْ لَأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةً قَدْ حَرَجَتْ مِنِّي. ⁴⁷ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ تَخَفِ جَاءَتْ مُزْعِدَةً وَخَرَّتْ لَهُ وَأَخْبَرَتْهُ قُدَامَ جَمِيعِ الشَّعْبِ لِأَنِّي سَبَبَ لَمَسْنِهِ وَكَيْفَ بَرَكْتُ فِي الْخَالِ. ⁴⁸ فَقَالَ لَهَا: ثِقِي، يَا ابْنَتِي، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ، اذْهَبِي بِسَلَامٍ.

⁴⁹ وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ جَاءَ وَاحِدٌ مِنْ دَارِ رَئِيسِ الْمَجْمَعِ قَائِلًا لَهُ: قَدْ مَاتَ ابْنُكَ، لَا تُتَعِبِ الْمُعَلِّمَ. ⁵⁰ فَسَمِعَ يَسُوعُ وَأَجَابَهُ قَائِلًا: لَا تَخَفْ، آمِنْ فَقَطْ، فَهِيَ تُشْفَى. ⁵¹ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلْ إِلَّا بَطْرُسُ وَيَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا وَأَبَا الصَّبِيَّةِ وَأُمُّهَا. ⁵² وَكَانَ الْجَمِيعُ يَتَكُونُ عَلَيْهَا وَيَبْلُطُونَ، فَقَالَ: لَا تَبْكُوا، لَمْ تَمُتْ لَكِنَّهَا تَائِمَةٌ. ⁵³ فَصَحَّكُوا عَلَيْهِ عَارِفِينَ أَنَّهَا مَاتَتْ. ⁵⁴ فَأَخْرَجَ الْجَمِيعَ خَارِجًا وَأَمْسَكَ بِيَدِهَا وَتَادَى قَائِلًا: يَا صَبِيَّةُ، قُومِي. ⁵⁵ فَهَرَجَتْ رُوحُهَا وَقَامَتْ فِي الْخَالِ، فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِتَأْكُلَ. ⁵⁶ فَبُهِتَ وَالِدَاهَا، فَأَوْصَاهُمَا أَنْ لَا يَقُولَا لِأَحَدٍ عَمَّا كَانَ.

چیست؟ گفت: لَجُون. زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند. ³¹ و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند. ³² و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند کهدر کوه می چریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد. ³³ ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند. ³⁴ چون گرازبانان ماجرا را دیدند، فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند. ³⁵ پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببینند؛ نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است، ترسیدند. ³⁶ و آنانی که این را دیده بودند، ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود. ³⁷ پس تمام خلق مرزوبوم جَدْرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیرا خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتی سوار شده، مراجعت نمود. ³⁸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند، از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت: ³⁹ به خانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن. پس رفته، در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود، موعظه کرد.

عیسی شفا می کند یک زن را و زنده کردن دختر یایرس

⁴⁰ و چون عیسی مراجعت کرد، خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم به راه او می داشتند. ⁴¹ که ناگاه مردی، یایرس نام که رئیس کنیسه بود، به پایهای عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید. ⁴² زیرا که او را دختر یگانه ای قریب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می رفت، خلق بر او ازدحام می نمودند.

⁴³ ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطبّا نموده و هیچ کس نمی توانست او را شفا دهد، ⁴⁴ از پشت سر وی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونس ایستاد. ⁴⁵ پس عیسی گفت: کیست که مرا لمس نمود؟ چون همه انکار کردند، پطرس و رفقایش گفتند: ای استاد، مردم هجوم آورده، بر تو

ازدحام می‌کنند و می‌گویند: کیست که مرا لمس نمود؟⁴⁶ عیسی گفت: البتّه کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوّتی از من بیرون شد.⁴⁷ چون آن زن دید که نمی‌تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همهٔ مردم گفت که، به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت.⁴⁸ وی را گفت: ای دختر، خاطر جمع دار! ایمانت تو را شفا داده است؛ به سلامتی برو.

⁴⁹ و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده، به وی گفت: دخترت مرد، دیگر استاد را زحمت مده.⁵⁰ چون عیسی این را شنید، توجّه نموده به وی گفت: ترسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت.⁵¹ و چون داخل خانه شد، جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر، هیچ‌کس را نگذاشت که به اندرون آید.⁵² و چون همه برای او گریه و زاری می‌کردند، او گفت: گریان مباشید! نمرده بلکه خفته است.⁵³ پس به او استهزا کردند چونکه می‌دانستند که مُرده است.⁵⁴ پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته، صدا زد و گفت: ای دختر برخیز! و روح او برگشت و فوراً برخاست.⁵⁵ پس عیسی فرمود تا به وی خوراک دهند.⁵⁶ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچ‌کس را از این ماجرا خبر ندهند.